



چکیده

صدای گذشته و تاریخ کاشان کویری را باید از رد پای آب کمیاب یافت. صدای پای آبی که از معاصران ما سهراب سپهری، نمودگار شناخت و فهم آن در بن‌مایه‌های اسطوره‌ای و سیلان و سفر بوده و ما نیز در این مقاله معتقدیم رجوع به منابع اساطیری مربوط به آب در ناحیه کاشان می‌تواند منبع و تفاسیر غنی و پربارتری برای شناخت گذشته اجتماعی این شهر فراهم کند. این جستار با تأمل بر آخرین آثار مستند و مکتوب درباره کاشان، یک سرنخ مهم شناسایی گذشته کاشان را در گزارش مکتوب مراسم و «آیین آبی» می‌جوید که در منطقه اردهال و همزمان با جشن تیرگان و طی مراسمی به اجرا درمی‌آمده و در روستای قاهر هر ساله برگزار می‌شده است. این نوشته با تحلیل متون و عناصر آیینی و اسطوره‌ای این جشن و آیین آب در آثار قرن سوم و رصد بازمانده‌های این رسوم تا عصر حاضر (آبریزان در برخی روستاهای ناحیه اردهال، آیین لتو در کاشان تا عصر پهلوی و...) بر آن است که یکی از روزه‌های شنیدن صدای پای گذشته و برخاسته از اعماق قرون نیاکان این شهر، در آیین‌های آب و تداوم کاوش‌ها و بررسی‌های بعدی و جزئی‌تر در آن‌هاست.

کلیدواژه‌ها: کاشان، قاهر، تیرگان، آبریزان، اردهال، آناهیتا (ناهید).

صدای پای آب بر
تاریخ کهن کاشان



•
•
•
•
•
•
•

* دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران، پژوهشگر / mahdizam@yahoo.com

۱. مقدمه

تاریخ کهن و مکتوب کاشان چه وضعیتی دارد و چه عناصر شناختی و فرهنگی را از این منابع می‌توان دریافت؟ در حال حاضر برای شناخت عمیق‌تر این گذشته از چه منبع یا تفاسیر دیگری می‌توان بهره گرفت؟ در زیر بعد از پاسخ مختصر به این سؤالات به طرح اصلی این جستار که رجوع به آیین‌های آب برای شناخت بهتر تاریخ کاشان است، خواهیم رسید.

از گذشته شهر بزرگ و کنونی کاشان، در کتب و اسناد مکتوب، مطالب و مواد زیادی نداریم. به عبارتی در حال حاضر به جز تحلیل و استنباط‌های حاصل از یافته‌های باستان‌شناسی تپه‌های سیلک، دوران کهن و به‌ویژه تا چند قرن پس از اسلام این شهر در سکوت قرار دارد و «دوران بی‌خبری» تلقی شده است (نراقی، ۱۳۴۵: ۲۴). اگر شناخت و بازسازی تصویر تاریخی را به جز اشیاء و یافته‌های باستان‌شناسی در کتب جغرافیایی، تاریخی، سفرنامه‌ای و ادبی و دینی میسر بدانیم، از چند قرن پس از اسلام کاشان، یادکرد چندانی جز چند نام و چند جمله و عمدتاً در کتب فتوح نداریم. به‌جز اشاره ابن اعثم کوفی (متوفی ۳۱۴ق) در *تاریخ الفتوح* (۱۳۷۲: ۲۲۹ و ۲۴۴) مبنی بر اعزام ۲۰ هزار نفر کاشی و قمی به جنگ نهاوند و نام بردن از سرداری به نام آذرگرد و پیل‌ها و گروه ویژه اساوره همراه این سردار و ذکر فتح قهری این دیار به دست ابوموسی اشعری به قلم بلاذری متوفی ۲۷۹ق (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۳۹) در سال ۲۱ هجری، تا زمان سیاحت و به‌دست‌گیری قلم توسط جغرافی‌نویسان و سیاحان و نویسندگان، اشاره مشخص و مبسوطی به این شهر نشده یا حداقل برای ما به‌صورت مکتوب و از خلال قرون متقلب و متحول، به یادگار و میراث نمانده است. در حال حاضر، کهن‌ترین و مکتوب‌ترین اشارات مصرح و جزئی به شهر کاشان سوای از تاریخ قم که می‌گوید این شهر از حوزه اصفهان جدا و در ایام خلافت هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳) به حوزه قم الحاق شده، اشاره کتب جغرافیایی است. به‌علاوه در کتاب *تاریخ قم* که نوشته ۳۷۵ق است، عمده اشارات نه به کاشان بلکه به اطراف و پیرامون آن (دیه‌ها و رساتیق) است.^۱

اولین گزارش جغرافیایی از این شهر را نیز عمدتاً به ابن رسته و اثر بازمانده وی به نام *اعلاق النعیسه* (نوشته ۲۹۰ق) و سپس به مقدسی و کتاب *احسن التقاسیم* وی (تألیف ۳۷۵ق) مربوط می‌کنند. ابن رسته اصفهانی (متوفی حدود ۳۰۰ق) که از کتب هفت جلدی او، فقط یک جلد با نام *اعلاق النعیسه* نوشته سال ۲۹۰ باقی مانده است، در آن، از کاشان ذیل عجایب اصفهان یاد می‌کند و این یاد هم معطوف به اطراف کاشان و نواحی آن چون روستای کرمند= کرمه و

توصیف توتیا یا سرمه و نیز چشمه آب آن است (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۸۵ و ۱۸۷). پس از وی مقدسی نیز صرفاً به کشتزارهای اطراف آن، کاریزها، قمقمه‌سازی، طلخون و هلو و عقرب آن اشاره می‌کند (مقدسی، ۱۳۶۱: ج ۲، ۵۹۳) و عمده توجه وی باز به روستاهای اطراف و عجایب آن‌ها (همانند کتاب *اعلاق النقیسه*) می‌شود.

سایر گزارش‌های معاصر این دو نفر (ابن رسته و مقدسی) نظیر نویسنده حدود العالم (نوشته ۳۷۲ ق) یا *البلدان یعقوبی* (نوشته ۲۷۸ ق)، *مسالك و ممالک اصطخری* (نوشته ۳۴۶ ق) یا *صورة الارض ابن حوقل* (۳۳۱ ق) اشاره چندانی جز به نام (با عنوان قاسان و قاشان و کاشان) یا ذکر چند صفت نیست. بنابراین مهم‌ترین و پرمطلب‌ترین و کهن‌ترین این منابع تاکنون عمدتاً همان دو کتاب نخستین ابن رسته و مقدسی بوده‌اند.

اما در این امر (قدمت و غنا و اعتبار منبع) چند نکته تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است.

۱. کهن‌ترین ارجاع جغرافیایی در حال حاضر، *اعلاق النقیسه* است.
 ۲. بیشترین توصیفات از آن مقدسی است لیکن این توصیفات با نگاه و توصیف ابن رسته یکسان است و احتمال اخذ آن از ابن رسته یا منبع/منابع واحد دیگری را بیشتر می‌کند. گرچه می‌دانیم که هر دو، نویسنده میدانی و جهانگرد بوده‌اند و اشاراتشان می‌تواند مبتنی بر مشاهده و تحقیق باشد، این امر نافی اقتباس و نقل بدون مأخذ این دو از سایر منابع نیز نمی‌تواند باشد.

۳. غنی‌ترین توصیفات مقدسی نه مربوط به کاشان بلکه به اطراف آن است که در میان آن‌ها سوای از عجایب طبیعی و جغرافیایی، گزارش یک آیین سنتی آبریزان دیرپاست که متأسفانه کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است.

این گزارش مربوط به روز تیر از ماه تیر هر سال (جشن تیرگان) و آیین خاص آن در کوهی در ناحیه اردهال است که شاید مهم‌ترین و اجتماعی و تاریخی‌ترین ارجاع و اشاره به شهر کاشان است. این آیین در دامنه کوهی در روستای قاهر برگزار می‌شده که تا چندی پیش به‌طور رسمی از توابع کاشان محسوب می‌شد و بقایا و آثار این رویداد با تغییر و تبدیل‌هایی هنوز بازمانده است.^۲

آیا با این منابع محدود می‌توان روزنی بیشتر به شناخت گذشته کاشان افزود؟ فرضیه این جستار آن است که با تعمق و واکاوی گسترده و اجتماعی گزارش آیین آب یا جشن تیرگان قاهر و تحلیل آن‌ها در سایر منابع، می‌توان نقب جدید و عمیق‌تری به گذشته فرهنگی و اجتماعی

کاشان زد. لذا در ادامه به تشریح این جنبه مهم در شناخت تاریخی کاشان پرداخته می‌شود.

۲. صدای پای آب از گذشته‌ها: آیینی دیرپا، سالانه و فراگیر در قاهر

به‌رغم اشاره مقدسی به یک آیین دیرپا در اطراف و منطقه کاشان و نادیده گرفته شدن آن در نزد جغرافیایانویسان بعدی و معاصرش و نیز حذف آن در کتاب ابن رسته (به‌رغم ذکر تمام عجایب دیگر منطقه اصفهان) وی اولین گزارشگر این آیین سالانه نبوده است.^۳ ما در جدول زیر به ترتیب تاریخی نوع گزارش ارائه‌شده از این آیین را می‌آوریم.

نام کتاب	نویسنده	زمان تألیف	متن (گزارش‌های تاریخی تیرگان آب ستایی قاهر)
اصفهان و اخبارها	حمزه اصفهانی ۲۸۰-۳۶۰ ق	احتمالاً قبل از کتاب تواریخ کبار الامم (تألیف ۳۵۰) اوایل قرن ۴	کتاب مفقود شده و صرفاً با ارجاع سایرین به وجود و نیز محتوای آن پی برده‌ایم. با توجه به اینکه تنها کتاب تاریخی بازمانده او تاریخ شاهان و پیامبران/تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء تا ۳۵۰ را در بر می‌گیرد و عظیم‌ترین کار تاریخی اوست، احتمالاً اصفهان او باید قبل‌تر و یا تا این تاریخ نگاشته شده باشد. لذا متن مکتوبی از حمزه فعلاً در خصوص این آیین نداریم اما گمان داریم که وی در این باره نوشته و متن او سند ارجاع پسینان شده است.
طبقات المحاضین باصفهان والواردین علیها	ابوالشیح انصاری (۲۷۴-۳۹۶ ق)	۳۶۹ ق	و بقاشان من جانب أردھا علی عشرة فراسخ من أبرون، قرية يقال لها: قاهر، و فیها جبل جانب منه عین یرشح الماء رشحاً کرشح الأبدان للعرق، من غیر أن یسبل ذلک الندی أو یسقط إلى القرار، فإذا کان ماه تیر روز تیر منه من کل سنة، اجتمع هناك أهل الرستاق و سائر الرساتیق المصافیة له، و مع کل انسان آتیه، فیدنو الواحد بعد الواحد من ذلک الجبل الندی، و یقرعه بفهر فی یده، ویقول بالفارسیة کلاماً معناه: بیدخت أسقنی من مائک، فإنی أریده لکذا و کذا، و یذکر فی خطابه العلة التي یرید مداواتها، فیجتمع ذلک الرشح من تلک الأماكن المنفرقة إلى مکان واحد، فیسبل قطراً فی آتیه المستشفی، و کذلک من إلى جنبه و من هو بالبعد منه، فتمتلیء تلک الأوانی فیستشفون بذلک الماء طول سنتهم، فیشفون (ابوالشیح، ۱۹۹۲م: ج ۱، ۱۵۸ و ۱۵۹).
احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم	مقدسی (۳۳۶-۳۸۰ ق)	۳۷۵ ق	«در حومه کاشان کوهی هست که آب مانند عرق از آن می‌چکد ولی جریان نمی‌یابد و چون هر سال از روز تیر از ماه تیر باشد مردم در آنجا گرد آیند و ظرفها بیاورند پس هر دارنده ظرف با یک دستک به کوه کوبیده می‌گوید: "برای فلان کار، از آب خود به ما بیاشامان"، پس هریک به‌اندازه نیاز برمی‌گیرد» (احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم، مقدسی، ص ۵۹۳).
کاشان‌شناسی شماره ۱۴ (پای ۳۳) اخبار اصفهان بهار و تابستان ۱۳۹۸	حافظ ابونعیم اصفهانی	حدود ۴۱۹ ق	اصل روایت شاگرد نیز چنین است: البته وی منبع خود را کتاب تاریخ اصفهان حمزه اصفهانی (حدود ۳۵۰) دانسته است:

<p>و ذکر أيضا صاحب إصبهان أن بقاسان من ناحية أردهار على عشرة فراسخ من أبرون قرية تسمى قالهر فيها جبل جانب منه يرشح الماء رشحاً كرشح البدن للعرق لا يسيل منه شيء ولا يسقط إلى القرار و يجتمع كل سنة أهل الرساتيق من تلك النواحي في (ماه تير روز تير) مع كل واحد منهم آنية فيدنون الواحد بعد الواحد من ذلك الجبل الندى و يقرعه بفهر في يده و يقول بالفارسية يا بيد دخت أسقني من مائك فأني أريده لمعالجة علة كيت و كيت فيجتمع الرشح من المواضع المتفرقة إلى مكان واحد فيسيل قطراً في آنية المستسقي و كذلك الذي إلى جنبه و من هو بالبعد منه فتمتلىء تلك الأواني فيستشفون بذلك الماء لطول ستهم فيشفون (ابو نعيم، ۱۹۹۰م: ج ۱، ۵۳).</p>		<p>وفات در ۴۱۶ق (۳۳۶-۴۳۰ق)</p>	
<p>«قلعه‌ای که در قدیم آن را... [در متن نسخه سفید است] خوانده‌اند و اکنون منسوب است به ابی الحسین بن ابی سهل و این قلعه به نزدیک قالهر است و قلعه بلند و حصین و محکم است و گویند که: در این قلعه زیاده بر صد خانه از سنگ تراشیده‌اند و میان آن قلعه و راه آن قلعه، حاجزی و مانعی بوده است و آن چنان بوده که مقابل در آن قلعه مناره‌ای بنا کرده‌اند از سنگ و به نردبان بر آنجا رفته‌اند و از سر آن مناره بدان قلعه نردبانی نهاده‌اند و از آنجا به قلعه رفته‌اند و بر آن گذر کرده. و حسین بن ابی سهل در این قلعه بوده است و آن را پناهگاه خود ساخته. چون او وفات کرده است ابواسحاق ابراهیم بن محمد قمی حاجب، زن او عایشه را خواسته و بر آن قلعه مالک شده» (قمی، ۱۳۶۱: ۲۱۳).</p>		<p>۳۷۸ به عربی و ترجمه به فارسی در ۸۰۵ق</p>	<p>تاریخ قم</p>
<p>«در دیه قالهر از ناحیه ازدهار کاشان بر ده‌فرسنگی ابروز، کوهی هست از یک نیمه آن کوه، مانند عرق از تن، آب می‌چکد و آن آب هیچ قرار نمی‌گیرد و روان نیز نمی‌شود. هر سال روز تیر از تیرماه رستایان آن نواحي در دامن آن کوه جمع شوند، هریکی از ایشان ظرفی بر دوش، و فهری در دست، و یکی یک نزدیک آن کوه می‌رود، و آن فهر را بر آن کوه می‌زند و می‌گوید: ای بیدخت پاره‌ای از این آب مرا ارزانی دار جهت معالجت فلان رنج که دارد. هم در ساعت، آن رشحاً از مواضع متفرقه به یک مقام جمع می‌گردد و روان می‌شود و تمام ظروف را یکایک بر تعاقب پر می‌گردانند و در آن سال به معالجت هر دردی و رنجی که عارض می‌شود، استعمال کرده شفای کلی می‌یابد» (مافروخی، ۱۳۲۸: ۶۳).</p>	<p>اصل عربی در حدود ۴۴۰ق و ترجمه به فارسی توسط حسین ابن ابی‌الرضای آوی در ۷۲۹ق در عصر ایلخانی</p>	<p>مفضل مافروخی فوت ۴۸۵ق</p>	<p>محاسن اصفهان</p>

صدای پای آب بر

تاریخ کهن کاشان بدین ترتیب و بر اساس اطلاعات جدول بالا، اولین گزارش در دسترس این آیین از کتابی



-
-
-
-
-
-
-

مربوط به تاریخ و علم رجال و از بخش تاریخ محلی اصفهان توسط ابوشیخ انصاری در حوالی سال ۳۶۹ طرح می‌شود و سایر کتب بعدی از جمله شاگرد ابوالشیخ معروف به ابونعیم نیز همان گزارش را با چند تغییر ارائه می‌دهند. ابوشیخ در کتابش به ما منبع گزارش خود را «صاحب اصفهان» یادآوری می‌کند که امروزه همان حمزه اصفهانی و نویسنده کتاب مشهور (ذکر) تاریخ اصفهان (اما کتابی گم‌شده و ناموجود تاکنون) است. مقدسی نیز گزارش را خلاصه کرده و از بیان مکان و جزئیات دیگر آن می‌کاهد. اینک با توجه به گزارش مشروح ابوالشیخ و نیز تکرار این موضوع در چهار کتاب مهم و موجود، این نکته عیان می‌شود که منبع اصلی قطعی هنوز مشخص نیست لیکن با توجه به ارجاع ابونعیم می‌توان منبع اصلی را تا زمان انجام مطالعات و یافته‌های بیشتر، حمزه و کتاب ناموجود اصفهان او دانست.^۴

۳. تحلیل عناصر گزارش آیینی

نکات مهم این گزارش در خصوص آیین برگرفتن آب شفا بخش در تیرگان و در محدوده اردهال در روستای قالهر را بر مبنای اولین راوی، یعنی ابوشیخ، به شرح و عناوین زیر می‌توان برشمرد:

۱. اردهال، ازدهار، اردها: محل برگزاری آیین مذکور در ناحیه اردهال توصیف می‌شود. به عبارتی کوهستان اردهال در زمان مذکور از اهمیتی برخوردار بوده است که برای آدرس‌دهی محل برگزاری توسط نویسندگان قرن سه و چهار به کار رفته و احتمالاً نامی کاملاً آشنا و رایج بوده است.

۲. آبرون یا ابروز: محلی که احتمالاً مهم و برجسته بوده و یکی از قطب‌های شهر بوده و امروز نه تنها اثری از آن نیست بلکه شناسایی محل آن نیز با قطعیت صورت نگرفته است. اینکه این محل با ده‌فرسنگی ابروز آدرس‌دهی می‌شود نیز حاکی از معرف و مرجوع بودن ابروز برای عموم مردم بوده است.

۳. اهمیت آب و دال مرکزی این آیین که آب شفا بخش خوانده می‌شود و مورد توجه قرار می‌گیرد.

۴. تمایزگذاری بین رشح و قطره و جوی: در این آیین، آب شفا بخش محدود است و به تعداد قطرات و برای یک سال باید جمع‌آوری شود.

۵. داشتن دو وسیله در مراسم: یکی ظرف و یکی دستگ. آب با ظرف جمع‌آوری می‌شود و با فهر^۶ به کوه زده شده و ذکری بیان می‌شود.

۶. اوراد و ادعیه: داشتن فهر مصادف است با زدن به کوه و گفتن نوع حاجت برای شفا طلبی

- از آب. نوع معالجه مورد نظر در این مراسم گفته می‌شود.
۷. صف زائرین: در گزارش به ورود تک‌تک افراد هم اشاره شده است (فیدنو الواحد بعد الواحد)
۸. ذکر و زبان آیین و ادعیه: تأکید ابوالشیخ در متن عربی خودش بر انجام مراسم و ذکر به فارسی است. این تأکید به زبان، اگر دلیلی برای انجام این درخواست به زبان خاص و متمایز (دری، اوستایی یا...؟) نباشد، حداقل مؤید جنبه زبانی این آیین‌هاست که در این موارد با تبدیل به دعا و ذکر نیایش، ممکن است بازمانده‌های متون و اوراد دین خاصی را به ذهن متبادر کند.
۹. زمان آیین: روز تیر از ماه تیر که منطبق بر گاه‌شماری اوستایی و تقویم زرتشتیان است و امروزه آن را آیین تیرگان می‌خوانیم.
۱۰. فراگیر بودن مراسم: تأکید بر حضور افراد و نیز کلمه رساتیق (جمع رستاق) می‌تواند حاکی از گردهمایی و اجتماعی عظیم باشد (اجتمع هناک اهل الرستاق و سایر الرساتیق المصافیة له). به عبارتی علاوه بر بزرگ بودن محل (رستاق عموماً متشکل از چند روستا و شهر بوده است)، از اطراف و شهرها و استان‌های دیگر نیز در آنجا حضور می‌یافته‌اند.
۱۱. طلب از بیدخت (بغدخت) و خطاب زنانه به آب و کوه و مراسم که تداوم آیین‌های پرستش آناهیتا، الهه مؤنث آب و باروری، است و کلیت این آیین را زنانه می‌کند.
۱۲. تکرار دوره‌ای و سالانه: آیین همگانی و سالانه بوده است.
۱۳. شفاگری آب در طول سال، نگهداری آب در ماه‌های طولانی برای طلبیدن تبرک و شفا. به‌طور خلاصه و با توجه به متون فوق این آیین را در سه حوزه زیر می‌توان تحلیل کرد.

عناصر	جزئیات	دلالت‌ها
زمان	روز تیر از ماه تیر، برهه گرما و کمبود آب	گاه‌شماری زرتشتی
مکان	- کوه/قالهر/اردهار/ابروز/کاشان	کوهپایه، چشمه، آب،
	- رستاق و رستاق‌های مجاور	قداست
رویداد	- اجرای سالانه - اجرای صف به صف و نفر به نفر - در کوه و قطره‌چینی - ذکر و دعایی خاص و به زبانی مشخص - طلب از بیدخت	بن‌مایه دینی و آیینی، زن (بیدخت)، آناهیتا/ناهید

وجود دو عنصر آب و زن، یا الهه زنانه آب که همان آناهیتا یا ناهید در قبل از رسمیت یافتن دین زرتشت در ایران هستند، در این جشن بسیار پررنگ و بامعناست. مشهدی نوش‌آبادی (۱۳۹۵) ردّ پای این عناصر کهن و اسطوره‌ای را در مفهوم «غیبت دختر در چاه و چشمه» در نقاط مختلف قدمگاهی از ایران و نیز همین مکان دنبال و تحلیل کرده است. وی در بررسی عناصر اسطوره‌ای دخیل، به ارتباط آن‌ها با موقعیت چشمه و آب، سنگ و صخره مقدس، شرارت نیروی اهریمنی و تازش بر نیروی قدسی، طلسم شدن آب و برکت و مسئله فقدان آب اشاره کرده و با توجه به شواهد متعدد به ارتباط این اسطوره با ناهید تأکید داشته است. شماری از عناصر و شعائر بازمانده در این منطقه هنوز هم حاکی از مشابهت‌های مذکور است.

قابل ذکر است در ادبیات مانوی که به‌نوعی صبغه گنوسی و عرفانی دارد و در دل شریعت زردشتی احیا و بسط می‌یابد نیز به روز تیر و شعائر ملازم با آن اشارات جالب توجهی داریم که می‌تواند در پیوند با این آیین و ریشه‌های کهن آن باشد. بهار و اسماعیل‌پور (۱۳۹۴: ۳۷۴) در کتاب خود، بخش‌هایی از متون و نثرهای مانوی را آورده‌اند که درباره «تیرروز بزرگ» فرازهایی بدین شرح ارائه می‌کند:

«... و چون من رستگاری دو (روز) روزه را را به شما آموختم، وایدون او به دهان نبیی (احتمالاً یک پیامبر) چنان گواهی نماید، که به تیرماه یک روز است که هرکه آن را بشناسد، و به پاکی بدان روز باید، پس وی را از گناه بزرگ بی‌گناه بود.

... و گناه... است. و تیرروز بزرگ را آن نبیی در کتاب خویش نام برد، زیرا که کار (های) بزرگ و سترگ در آن روز که چهارده (روز از اول ماه) گذشته، انجام پذیرد.

و در کتاب دیگر زردشتیان چنان نویسد که به چهارده روز تیرماه، کنش به کنشگر...»^۷

تأکید این متن مانوی بر تیرماه، روزه‌داری و پاکی حاصل از آن و نیز ارجاع متن به اولیا (و احتمالاً یک پیامبر) و نیز کتاب زردشتیان بیانگر نه‌تنها اهمیت آیینی ماه تیر بلکه دامنه‌داری و گسترش و نهادینه شدن آیین‌های خاص آب در این ماه است. شاید دور نباشد که آیین تیرگان قالهر نیز همین یا از جنس همین آیین تلقی شود. قطعیت موضوع را مطالعات و اسناد بیشتر در آینده می‌تواند نشان دهد. به هر حال، فرضیاتی چون رسیدن سرمنشأ این جشن تا آیین‌های میترایی و مانوی و قبل از رسمیت یافتن دین زرتشتی در منطقه را نیز باید مدنظر قرار داد. در بخش بعد خواهیم دید که نشانگان بازمانده زیادی در منطقه، می‌تواند حتی فرضیه خاستگاه

رویش یا توسعه مذهبی و دینی خاصی را در همین نقطه هم تقویت کند.

۴. صدای پای آب در گوش معاصران: مواجهه معاصران و آیندگان با آیین آب و

آبریزان

در این بخش، روند نگاه نویسندگان و مؤلفان معاصر تا قرن هفتم را (به‌عنوان بازنمایاننده وضعیت فکری و آیینی جامعه خودشان) به این آیین مهم بررسی می‌کنیم تا در بخش بعد به آیندگان آن‌ها یعنی قرون جدید برسیم. دیدیم صرفاً چهار منابع مذکور در جدول قبل از این آیین یاد کرده‌اند و از منابع احتمالی قبل از آن‌ها اطلاعی نداریم. حذف گزارش این آیین از اثر کنونی این رسته اصفهانی برایمان عجیب است (مگر آنکه در مجلدات ناپدید شده باشد)، نگاه آیینی و دینی دو شیخ محدث و طبقات‌نویس و ذکر موضوع در کتاب مذهبی و طبقات خود نیز بسیار جالب توجه خواهد بود؛ زیرا این دو نفر جزء اولین‌هایی هستند که گزارش ثبت‌شده و مکتوب این آیین را برای ما بر جا نهاده‌اند (حتی اگر از حمزه یا منبع دیگر گرفته باشند) و دوم ذکر با جزئیات بسیار بیشتر آن در جرگه خصایص اجتماعی اصفهان را قابل ذکر دانسته‌اند، درحالی‌که مقدسی این جزئیات را حذف می‌کند.

پس از این دو و حدود ۷۰ سال بعد، مافروخی در ذکر محاسن اصفهان این گزارش را مجدداً نقل و چند قرن بعد مترجم این کتاب به فارسی در چند قرن بعد (محمدحسن آوی در سال ۷۲۹) این روایت را برای اولین بار به فارسی نقل می‌کند. به عبارتی، آوی هرچند کتاب محاسن را به‌دلخواه و اقتباسی ترجمه کرده ولی گزارش این آیین را از قلم نینداخته و واجد ارزش نقل و ترجمه به فارسی دانسته است. اما بعدها در کتب تاریخ محلی کاشان و اصفهان، یاد و ارجاعی از این آیین نمی‌بینیم. به عبارتی گزارش این آیین در محدوده قرن سوم تا پنجم صورت پذیرفته و در نهایت با ترجمه آوی و در قرن او به خاموشی می‌گراید و پایان می‌پذیرد. دلیل این امر شاید کاهش تعلقات و یادمانده‌های قبل از اسلام از این قرن به بعد و فاصله کمتر نویسندگان با ادیان و آیین‌ها و شعائر برجای‌مانده قبل از اسلام و خاصه آیین‌های زرتشتی باشد.

با این حال می‌توان گفت اجتماعی‌ترین و مهم‌ترین گزارش کهن مکتوب درباره کاشان، شرح آیین آبریزان یا جشن تیرگان فوق است که به‌رغم درخشش و برجستگی در قرن چهارم و در نظر مؤلفان و محققان محلی این عصر، در قرون بعد از نظر غایب شده است. لیکن با قلمت منابع تاریخی می‌تواند بیشترین تفاسیر و بازخوانی را در مورد کاشان فرا چنگ آورد. این نکته را زمانی می‌توان تقویت کرد که بدانیم اولاً در تاریخ قم، به‌عنوان کهن‌ترین تاریخ محلی منطقه جبال،

صدای پای آب بر
تاریخ کهن کاشان



عمدتاً از نوش‌آباد، نیاسر و فین (نوش‌آباد، نیاستر و فین) در توصیف و ذیل کاشان نام برده می‌شود و سابقه این مناطق با ارجاع به منابع ترجمه‌ای عصر خودش (نظیر تاریخ حمزه اصفهانی، بلدان‌های همدانی و برقی و...) به قبل از اسلام وصل می‌شود و دوم آثار باستانی و بقایای برجای مانده در دو منطقه را باید مدنظر قرار دهیم که تحلیلشان سابقه آیینی و مذهبی کاشان و اطرافش را از قرن سه تا دوران اشکانی و قبلش فراتر می‌برند. بر این اساس، یکی نظریه زیگوراتی و مذهبی بودن سیلک را داریم که آن را کهن‌ترین زیگورات جهان باستان برشمرده شده است (رجبی، ۴۵: ۱۳۹۰) و دیگری بقایای معابد و آتشکده‌ها و چارطاقی‌های بازمانده در کاشان، نیاسر، نیمور و محلات و... (به‌طور کلی در محدوده ایالت جبال)؛ به‌گونه‌ای که همدانی در کتاب *مختصر البلدان*، چهار بنای باشکوه عصر خود را علاوه بر طاق کسرا، یکی را بنای نیمور برمی‌شمرد: «گویند: هیچ بنایی از گچ و آجر، شکوهمندتر از ایوان کسری نیست در مداین. هیچ بنایی سنگی زیباتر از قصر شیرین نیست. هیچ ستونی شگفت‌انگیزتر از ستون‌های قصر دزدان نیست. هیچ طاقی دل‌انگیزتر از طاق شب‌دیز نیست. و هیچ بنایی از خشت و گل، خوش‌منظرتر از بنای نمور-روستایی در اصفهان- نیست. و در این بنا تصویرها و اخبار و پندهای شگفت‌انگیز است» (ابن فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۱۰۲). و آن‌گونه که حمزه می‌گوید: «گشتاسب در ممنور از روستای انارآباد واقع در ولایت اصفهان آتشکده‌ای ساخت و آبادی‌هایی از روستا بر آن وقف کرد» (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۷). بر این اساس، برخی تاریخ معبد مشهور و بازمانده در روستای خورده محلات (و مجاور با همان نیموری که حمزه از آن نام برده) را تا زمان اشکانیان نیز حدس زده‌اند.

اما گزارش دیگری در خصوص محل برگزاری این آیین در کتاب *تاریخ قم* نیز می‌تواند با فرضیه دینی سیاسی بودن منطقه مذکور و ارده‌ها انطباق یابد. قمی در ذکر قلعه‌های موطن خود پس از ذکر قلعه‌های مختلف، بیشترین توصیف را صرف قلعه‌ای می‌کند که از بر حادثه و وطنی روزگار، نامش در تمام نسخ موجود (درست مثل سرگذشت اصل عربی کتاب *اولیه تاریخ قم*) سفید (بیاض) مانده است. اما همین توصیفات در قلمت اطلاعات کهن، برای ما منبع بسیار با ارزش درباره محل این جشن و اطلاعات تکمیلی فراهم می‌کند.

«قلعه‌ای که در قدیم آن را... [در متن نسخه سفید است] خوانده‌اند و اکنون منسوب است به ابی‌الحسین بن ابی‌سهل و این قلعه به نزدیک قالهر است و قلعه بلند و حصین و محکم است و گویند که در این قلعه زیاده بر صد خانه از سنگ تراشیده‌اند و میان آن قلعه و راه آن قلعه،

حاجزی و مانعی بوده است و آن چنان بوده که مقابل در آن قلعه مناره‌ای بنا کرده‌اند از سنگ و به نردبان بر آنجا رفته‌اند و از سر آن مناره بدان قلعه نردبانی نهاده‌اند و از آنجا به قلعه رفته‌اند و بر آن گذر کرده و حسین بن ابی سهل در این قلعه بوده است و آن را پناهگاه خود ساخته. چون وفات کرده است ابوالسحاق ابراهیم بن محمد قمی حاجب، زن او عایشه را خواسته و بر آن قلعه مالک شده» (قمی، ۱۳۷۷: ۲۱۳).

قلعه مجاور سنگی و محکم و طولانی ذکر شده و مهم‌تر در آن خانه‌های سنگی دارنده دروازه، و مهم‌تر از همه از ساخت مناره‌ای ذکر شده است که در تسخیر این قلعه مؤثر واقع شده است. به عبارتی فتح آن صرفاً با ساختن یک مناره و نردبان نهادن میسر شده است.^۸ موضوع مهم‌تر دیگر نبرد حاصله و نقش و رد پای یک زن در این قلعه است. با توجه به یادداشت قمی که از ابوالسحاق ابراهیم بن محمد قمی نام می‌برد و نقش حاجب برای او ذکر می‌شود، این اثر بیشتر تقویت می‌شود (وی بعدها عایشه، زن صاحب قلعه را به عقد خود درآورده و مالک قلعه هم شده است). با توجه به گزارش حمدالله مستوفی که مذهب کاشانیان را شیعه و اطرافش را اهل سنت دانسته، نام عایشه نیز می‌تواند تا حدی تأییدکننده موضوع باشد. اما از حسن ابن ابی سهل هنوز اطلاعی در دست نداریم و حداقل در کتب انساب و تراجم و... رد معتبری از او نیافتیم (جالب‌تر اینکه، تسخیر این قلعه شباهت جالبی دارد با تسخیر تروا و ساخته شدن یکی از مجسمه‌ها و عجایب هفتگانه جهان). اما این دژ (که ظاهراً بقایایی اینک از آن بر جای نمانده) و نبرد گزارش شده، نشان‌دهنده اهمیت راهبردی، نظامی و مذهبی این نقطه برای حکام وقت خاصه حاکم ایالت مهم قم داشته است.^۹

در مجموع، شواهد فوق می‌تواند فرضیه قطبیت این نیایشگاه و احتمال وجود مرکزیت دینی حول آب در منطقه جبال و پیرامون کاشان در قبل از اسلام را با شعائر و بینش‌های اسطوره‌ای پررنگ‌تر و قابل پژوهش سازد؛ زیرا این جشن آنقدر اهمیت داشته که در گزارش این نویسندگان قابل ذکر و نقل شده و در ثانی ارتباط معناداری با حال و هوا و جایگاه و بقایای دینی موجود در منطقه (از نیاسر و کاشان تا خوره و نیمور و محلات) دارد.

۱-۴. جشن آبریزان یا رسم لتون در میان عامه و صنف مسگران کاشان

می‌توان گفت آیین‌های آب با توجه به گزارش فوق آنقدر اهمیت داشته که تا قرون معاصر هم جایگاه مهمشان را در زندگی مردم اهل جبال حفظ کرده‌اند. در این قسمت و بخش بعد تداوم فرهنگ متمرکز بر نیایشگاه آبی قاهر را تا کاشان و یک نقطه دیگر دنبال می‌کنیم. جدای از

اهمیت و نفوذ آب و آیین و شعائرش در زندگی روزمره ناحیه جبال و کاشان (نظیر آب و جارو کردن در منازل که تا چند سال قبل هم رایج بود)، حسب قراین و آثار مرتبط و ناقلان آیین‌های مردمی، در کاشان سخن از رسمی قابل توجه در بازار مسگرانش رفته است. تا چند دهه پیش هرساله و در تیرماه در بازار کاشان و توسط صنف مسگران که ظاهراً مادام دیولافوا تعداد آن‌ها را تا ۴۰۰ نفر مشغول کار در یک راسته برشمرده (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۲۰۹) و برخی نفرات درگیر در این صنعت را تا چهار هزار نفر، اعم از مسگر و مس فروش، چرخ‌کار و کنده‌کار و فروشنده و... برآورد کرده‌اند (مسکوب، ۱۳۹۳: ۱۲۷)، آیینی موسوم به جشن یا عید آبریزان^۱ برگزار می‌شده است: «روز سیزدهم تیرماه هر سال کارگران صنف مسگر کسب‌وکار خود و سایر اصناف بازار را به‌وسیله آب پاشیدن به دکان و دستگاه یکدیگر تعطیل نموده با حال وجد و نشاط به عمارت دولتخانه رفته حاکم را شادباش گفته در اطراف حوض و دریاچه بزرگ آن گرد آمده با آب پاشیدن و خیس کردن یکدیگر انواع تفریحات خنده‌آور را به جا می‌آورند. آنگاه خلعت و انعامی از حاکم گرفته با همان وضع و احوال که اشعار و ترانه‌های صنفی خود را می‌خواندند و دست می‌زدند به فین رفته مدت سه شبانه‌روز در سرچشمه شفاف آن و حوض و جویبار دلفریب باغ شاه نو کهنه با شوخی و خنده و بازی‌های گوناگون و خوشی و خرمی به سر می‌بردند. و چون برپا داشتن این رسم در کاشان اختصاص به کارگران صنف مسگر داشت از این جهت به لتوی مسگرها معروف شده بود» (نراقی، ۱۳۴۵: ۲۷۳ و ۲۷۴).

این آیین به جشن لتو یا لتون هم معروف بوده است. لتو یا لتون از واژه لت گرفته شده که در کاشان به مقسم‌گاه آب گفته می‌شود. ظاهراً این جشن نخست توسط فیروز ساسانی و بعد از خشکسالی شدید و سپس اجابت دعای باران معمول شده است که مردم به شادی باران در سیزده تیر به هم آب پاشیده‌اند و ظاهراً تا عصر شاه‌عباس به همان صورت برگزار می‌شده و چندی از رونق افتاده و تا حدود ۱۵۰ سال پیش و در عصر ناصری هم برقرار بوده و گاه مدتش را یک ماه و شروعهش را از حوالی ۱۷ تیر و دو سه روز قبل از آن برشمرده‌اند. ابتدا افراد پیشقدم، جشن را از ظرف بزرگ مسی و پر آب در بازار شروع می‌کرده‌اند و آب پاشیدن به یکدیگر و شوخی با سایر صنوف و رفتن به استخر و باغ بزرگ و چشمه فئات خانه حاکم و نیز بازی افتادن در چشمه و حوض آب و انعام از حاکم و امور مرتبط دیگر فصل رایج این جشن بوده است (همان ص ۱۲۷ و ۱۲۸). مسکوب (۱۳۹۳: ۲۹) به نقل از یکی از شاهدان این مراسم در حوالی سال ۱۳۰۰ بخشی از شعر رایج در آن را چنین روایت کرده است:

که نوبت به مسگر رسد وقت کین ز لتون ایشان شود شهر کین
 ز آب و گل و خره بر هم زنند از این فتنه آتش بر عالم زنند
 نگیرند حرف بزرگان به گوش دهند فحش بر مسگر و مس فروش

بخشی از این شعر و فرایند برگزاری، دربردارنده نوعی شورش و بی‌اعتباری به سلسله‌مراتب و بی‌نظمی‌های موقت و کیهانی نیز هست. چیزی مشابه میرنوروزی یا بر تخت نشستن کوسه و... که ریشه‌های نمایشی آن را به‌ویژه در آیین‌های نمایشی سیار و گاه اساطیری تا واژه مغ و کشتن گئومتای دروغین، کشتن پادشاه غاصب و... هم تسری و تفسیر کرده‌اند (بیضایی، ۱۳۴۴: ۳۴؛ خاکی و شیخ مهدی، ۱۳۸۵).

۲-۴. جشن آبریزان روستای آذران کاشان

به‌نحوی مشابه و در حال حاضر، جشن سنتی آبریزگان یا جمعه آب‌درازه که در آخرین جمعه اردیبهشت یا نخستین جمعه خرداد در چشمه‌ای از کوهستانی اجرا می‌شود، از جمله آیین‌های برجای‌مانده در روستای آذران کاشان است. در این مراسم نیز عناصر آیینی آب و جشن و ماندگاری آن‌ها از کهن روزگاران تاکنون به چشم می‌خورد. بنا بر روایت مشهدی نوش‌آبادی (۱۳۹۸) منطقه برگزاری آیین، دربردارنده چشمه‌ای مورد احترام است که مردمان روستا از چاشت تا حدود ظهر خود را به این مکان می‌رسانند. چشمه از تپه‌ای به پایین می‌ریزد و درختان دره که سایه‌بان آیین‌گزاران است را سیراب کرده و پس از طی مسیری چندکیلومتری به سدی کوچک ریخته و سپس به مصرف کشاورزی اهالی آذران می‌رسد. در این مکان بعد از پخت آش و غذا و نهار و چای و برگزاری تعزیه علی‌اکبر یا ابوالفضل (فرونشست لایه‌های اسلامی آیین روی لایه‌های زرتشتی) مردم ظرف‌هایی بزرگ و کوچک در دست گرفته و از آب چشمه آب‌درازه پر می‌کنند و بر هم می‌پاشند، البته این آب‌پاشی هزل و بی‌حساب نیست بلکه درون‌مایه‌ای جادویی و به تعبیر اسلامی‌اش تعویذی دارد. گروهی دیگر نیز بر سر جوی قنات ایستاده‌اند و همه آیین‌گزاران و عابرائی را که در راه بازگشت به روستا هستند خیس می‌کنند؛ کاری که گذشته‌ای نه‌چندان دور در دروازه روستا بر سر واردین می‌آوردند. هرچند به نظر مشهدی (همان) هدف اصلی از برگزاری این آیین، طلب باران است و مردم به این نیت به چشمه آب‌درازه می‌روند تا باران بیارد و سالی پربرکت و پرمحصول داشته باشند و باور دارند که بعد از انجام مراسم به‌گونه‌ای معجزه‌آسا باران خواهد بارید، اما به نظر می‌رسد بن‌مایه اساطیری این مراسم در منطقه مشابه و محفوظ باشد. نکته جالب آن است که روستای مذکور که در ۷۲

صدای پای آب بر
 تاریخ کهن کاشان



کیلومتری جنوب غربی کاشان و در دامنه‌های کرکس است و از منتهای پسین دامنه‌های اردهال و مجاور روستای قالهر (مراسم ثبت‌شده در قرن سوم هجری) قابل رؤیت است و به‌لحاظ منطقه‌ای می‌توان آن را در ناحیه مقدس کوهستانی اردهال قرار داد. به عبارتی خود این آیین و ماهیتش و نیز همسایگی محل برگزاری با جشن تیرگانی قالهر می‌تواند حاکی از بازماندگی یک آیین بزرگ‌تر و گسترده‌تر در منطقه جبال و کاشان باشد.

۵. تیرگان و آبریزان کهن

با تصویری که از گذشته تا حال حاضر آیین‌های آب در منطقه کاشان دادیم، اینک به ریشه‌ها و خاستگاه‌های اسطوره‌ای و تا حدی تطبیقی آن می‌پردازیم. در آیین‌های کهن ایران از دو جشن تیرگان و جشن آبریزان/آب‌پاشان سخن رفته است. اما به‌رغم وجه مشترک آب در آن‌ها در زمان برگزاری هریک اختلاف وجود دارد. جشن آبریزگان یا آیین شست‌وشو و تغسیل در نوروز و به‌صورت سنتی در خرداد روز از فروردین ماه (۶ نوروز) و جشن تیرگان در تیر روز از تیرماه (۱۳ تیر) و بعضاً و بنا به روایت گردیزی و ابوریحان در دو صورت تیرگان کوچک و بزرگ (۱۳ تیر) و رها شدن تیر آرش صلح بین منوچهر و افراسیاب و یک روز بعد و رسیدن تیر به فرغانه و تخارستان را تیرگان بزرگ) برگزار می‌شده است. علت انطباق گاهگاهی آبریزان نوروز با تیرگان در یک تاریخ اهمال در انجام کیسه و مقارن شدن نوروز با تیرگان عنوان شده است که باعث عدم تطابق اعتدال بهاری (نوروز اعتدالی) با انتقالی و سیار بودن نوروز بوده و عملاً دو جشن را متفاوت و اولی را دارای جنبه پاک‌سازی و تغسیلی و دومی را جنبه آیینی و نمایشی و جادوی (باران‌زایی) دانسته‌اند^{۱۱} (رضی، ۱۳۸۳: ۱۸۵ و ۱۳۸۴: ۵۴).

ابوریحان (۱۳۸۶: ۳۳۱ و ۳۳۶) منشأ جشن آبریزگان را عصر جمشید می‌داند که در زمانه او عدد جانوران و انسان‌ها چنان زیاد شده بود که جایی نمانده بود. خدا زمین را سه برابر کرد و فرمود تا غسل کنند و از گناهان پاک شوند و آنگاه جشن آبریزگان به یادگار ماند. بیرونی اما زمان تیرگان را مربوط به زمان کیخسرو (که در دین مزدایی/ زرتشتی و جنبه مقدس و معنوی دارد) برشمرده است. کیخسرو که از جنگ با افراسیاب برمی‌گشت در سر راه و در ساوه به کوهی رسید که توجهش را جلب کرد و تنهایی بر بلندای کوه رفت و کنار چشمه‌ای قصد خواب و استراحت نمود که فرشته‌ای (احتمالاً ایزد اناهیتا خدای آب‌ها و چشمه‌ها) بر او نمودار شد و او از هوش رفت. با دیر کردنش بیژن پسر گودرز سررسیده و از آب چشمه بر او پاشید تا به هوش آید و چنین رویدادی را از آن زمان رسم اغتسال و به هم آب پاشیدن به یادگار گذاشته است.^{۱۲}

اغتسال ابتدای نوروز یا به عبارتی آبریزان نوروزی که با تعمیم مسیح و انتقال آیین مهر به غرب و کلیسای روم در ارتباط است (جشن آب‌پاشان هنوز در ارامنه ایران و آبریزی پشت مسافر و کاسه آب سر سفره هفت سین و طلب نور از آب و وضو با آن شایع است) عمدتاً به منظور دفع درد و مرض و کثافت (مانند خاکستر آتش زمستانی اجاق و کرسی و...) در آغاز سال نو برگزار و عمدتاً در روز ششم فروردین یا نوروز بزرگ منسوب به فرشته خرداد/امشاسپند موکل آب برگزار می‌شده است. اما آبریزان تیرگانی را جادوی تقلید باران‌زایی و طلب آب همراهی می‌کرده است.

آیین‌هایی چون میرنوروزی و مراسم کوسه‌برنشین را هم برخی اضعاف جشن آب‌پاشان سال نو بر شمرده‌اند که در آن کارناول برگزار می‌شده و مقررات و ادب و نظم ثابت به تعلق در می‌آمده است. این رسم بنا به روایت آدام متز (۱۳۶۴: ج ۲، ۱۶۳-۱۶۴) و نیز رضی (۱۳۸۴: ۲۱۱) به نحوی در مصر هم برقرار بوده و به منزله شورش بر اغنیا و فرادستان توسط فقرا و فرادستان به صورت موقت و تحمل شده به منظور اخذ وجه یا شادی با پاشیدن آب به لباس بوده و گاه به رسم مألوف در عصر خلفا هم ادامه داشته و برقوق در قرن هشتم هجری آن را در مصر منسوخ کرده است. هرچند این آب‌پاشان دوره حکومت امیر غوغائیان ظاهراً هنوز در عید صعود مسیح باقی است و خمیس الرشاش (۵ روز کیسه) نامیده می‌شده و با آتش افروختن و روی هم آب پاشیدن، همراه بوده است (همان: ۲۱۲).

در مجموع می‌توان گفت جشن آبریزگان اصولاً در جشن تیرگان و تیرماه بوده است که به نام خدای باران تیشتر نام نهاده شده و نام ستاره‌ای است که یک یشت اوستا را هم به خود اختصاص داده است. اما به علت عدم اجرای کیسه ظاهراً این جشن در نوروز^{۱۳} گرفته می‌شود (۶ فروردین روز هئورتات = خرداد فرشته آب) و مردم با آن شست‌وشو و تبرک و رفع آلودگی می‌کنند (رضی، ۱۳۸۴: ۱۶۵). بدین ترتیب می‌توان به اهمیت و جامعه و تمدن و فرهنگ گسترده آبریزان (شکل دادن به کل هویت و زیست‌جهان اعصار ماضی) و آیین‌های آب در کلیت جوامع ابتدایی و باستانی اشاره کرد و در نتیجه به ضرورت توجه بیشتر متون مرتبط با این موضوع برای تاریخ‌های ناروشن امروز رسید (همانند بخش نخست نوشته درباره گزارش آبریزان قاهر).

۶. نتیجه‌گیری

هرچند گذشته قبل از اسلام کاشان تا حدی در سیلک و کاوش‌های باستان‌شناسانه آن بازتاب می‌یابد، تصویر کاشان در سه قرن اول پس از اسلام در دو قرن سکوت منابع و گزارش‌های

مکتوب یا تداوم بی‌خبری تاریخی از زمانهٔ سیلک تا حدود عصر سلاجقه فرو رفته است. برای تصویرپردازی مناسب این گذشته و قرون اول پس از اسلام عموم پژوهشگران به سراغ آثار تاریخی و جغرافیایی رفته‌اند که کدها و دلالت‌های زیادی جز طبیعت و جغرافیای تاریخی کاشان را در بر نداشته‌اند. به نظر می‌رسد حلقهٔ مفقودهٔ اطلاعات اجتماعی سیاسی این عصر کاشان را بتوان در گزارش یکی از جشن‌های دینی منطقهٔ اردهال و در پای دامنهٔ کوه‌های روستاهای این منطقه به‌ویژه در قاهر، در متون نوشتاری برجای‌مانده (یا باستان‌شناسی آینده) یافت. این گزارش ارزشمند (که در بخش اول بدان پرداختیم) تاکنون از توجه لازم برخوردار نشده است و این نوشته کوششی بود تا ضمن بررسی تفاوت آخر تعارضات در نگاه گزارشگرانی چون مقدسی و ابوالشیخ و حمزه و ابن رسته به آیین آبریزان قاهر، برای التفات و تعمیق توجهات را به ارزش، اهمیت و دلالت‌های پژوهشی این گزارش آیینی از دو حیث جلب، متمرکز و بیشتر کند. یکی وجه اسطوره‌ای و دینی مراسم و دیگری وجه تاریخی و منابع مکتوب ناظر به کاشان. به‌لحاظ آیین‌های آب می‌توان با تفاسیر و بازکاوی‌های لازم، بازخوانی‌های غنی‌تری از تاریخ کهن و تاریک کاشان داشت و وجوه اجتماعی این گزارش به ترسیم و طرح فرضیات جدیدی در این خصوص و اثبات آن‌ها دامن می‌زند. یکی از آن‌ها غلبه و همه‌گیری فضای دینی و آیینی این نقطه، در کل منطقهٔ اردهال و احتمال مرکزیت و قطب بودن آن در حوزه‌های دینی میتراپی، مانوی و زرتشتی است که برخی از آثار فرهنگی و باستانی را نیز شاید بتوان مقوم آن دانست. دلالت‌های دیگر نیز به اهمیت اسطوره‌ها و نمادهای کهن برمی‌گردد که کمتر در این منطقه مطالعه شده‌اند. نگرش‌هایی که شاید ردشان تا امروز و دیدگاه‌های عرفانی و اسطوره‌گرایانه نظیر سهراب نیز ادامه یابد.^{۱۴}

وجه دوم، توجه و بازنمایی گزارش مکتوب آیین‌های آب و تیرگان قاهر در فراهم ساختن منابع ارزشمند و عطف توجه به رویدادهایی است که ذیل آن و ارتباط دادن آن با سایر عناصر دینی و تاریخی باید تلاش بیشتر صورت گیرد. در تاریخ گاه یک واژه، یک کلمه و یک رویداد، روزن کاوش‌های عمیق برای آیندگان جهت شناخت گذشتهٔ مدفون‌شده زیر آوارهای ناشناختگی است. در اینجا دیدیم که چنین گزارشی هرچند مورد توجه جدی تاریخ‌پژوهان کاشان واقع نشده، برای شناخت گذشتهٔ ناروشن آن، خاصه از قرن سوم به قبل از اسلام، بسیار حیاتی است و می‌تواند با قرار گرفتن و بازخوانی و همخوانی در کنار سایر مطالعات دیگر باستان‌شناسی و فرهنگی منطقهٔ جبال، به ما درک و بینش بیشتری از منطقه ارائه کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مثال یعقوبی در کتابش، *البلدان*، که به‌زعم مترجم فارسی آن (محمدابراهیم آیتی) کهن‌ترین متن جغرافیایی مسلمانان و قدیمی‌ترین کتاب جغرافیایی عربی (ص ۱۲ مقدمه) قلمداد شده، صرفاً به کاشان در حد یک جمله و به‌عنوان دو روستای گرم قاشان و سرقاشان در حد فاصل قم و اصفهان و در سکونت اشراف و کشاورزانی عرب و اهل یمن و از قبیله همدان اشاره می‌کند (یعقوبی، ۱۳۹۳: ۴۱). *البلدان* یعقوبی که مجلدات و صفحاتی محدودی از آن بجا مانده در ۲۵۰ق تألیف شده و در همین سال‌ها دو کتاب جغرافیایی دیگر *المسالک والممالک* ابن خردادبه (تألیف ۲۵۰ق) و کتاب *الخراج* قدامة بن جعفر (۲۶۶ق) را نیز داریم. با وجود این کهن‌ترین تاریخ عمومی باقی به زبان عربی را نیز از آن یعقوبی می‌دانند (زرین کوب در *تاریخ بعد از اسلام* که وقایع را تا سال ۲۵۹ق تحت پوشش قرار داده است، ظاهراً *أخبار الطوال* دینوری که حوادث تا ۲۲۷ق را در بر گرفته، در زمره تاریخ فتوح قرار می‌دهند نه تواریخ عمومی).

۲. در دره‌ای کوهستانی و دامنه کوهی موسوم به کلاوه و موضعی که اهل روستای فالهران را پلنگارون (شاید پلنگ‌آوران) می‌نامند و هنوز هم در اوایل تیر هر سال در آنجا مراسم و نذورات بر پای می‌دارند.

۳. متن اصلی و به زبان عربی مقدسی (زبان علمی رایج آن عصر) درباره کاشان چنین است: بناحیه قاشان حصن حوله خندق و قد احدث به الرمل ترفرف حوله الريح و لا يقع فی الخندق شیء من الرمال فان القی فیه رمل هبت فی الوقت ریح فأخرجته، و فی وسط الرمال صحراء فرسخ فی مثله مزارعهم فیها علی سبیل ما ذکرنا من الخندق و تلقی السباع مواشیهم فی تلك الصحراء فلا تبدأها بسوء، و بناوحي قاشان جبل یرشح کرشح العرق و لا یسیل فإذا کان شهر تیر یوم تیر من کل سنة اجتمع الیه الناس بالأوانی و یقرعه صاحب الآنیة بفهر و یقول اسقنا من مائک لعلة کذا و کذا فیجتمع لکل واحد قدر الحاجة، بناوحي قاشان نبات ینسبط علی وجه الأرض فیصیر زجاجا ابیض یرق یرق یرق یرق فی الادویة- أحسن التقاسیم، ص ۳۹۷.

۴. با توجه به دوره عمر حمزه (۲۷۰-۳۶۰) و نیز مشابهت مطالب ذکر شده در کتاب ابن رسته (کتاب *اعلاق* نوشته ۲۹۰) و نیز مقدسی می‌توان گفت منبع و اصل این گزارش را اگر حمزه ندانیم باید یا کتابی دیگر که خوانده و نقل شده از اوست یا شیوع همگانی این آیین در قبل از این دو (که رویداد را برجسته و قابل ذکر می‌کند) نیز تلقی کرد. اما تا زمان یافتن نویسنده‌ای دیگر می‌توان اولین نویسنده و گزارشگر محدوده کاشان و اصفهان را حمزه اصفهانی تلقی کرد و دلایل آن را چنین برشمرد:

الف. احتمال توجه به آیین های محلی عمدتاً در تواریخ محلی و توسط افراد محلی بیشتر است. در میان این تواریخ تنها نویسنده قدیمی موجود حمزه اصفهانی است که علاوه بر کتاب *تاریخ گرانقدر پادشاهان و پیامبران* او، کتاب *مفقود شده تاریخ اصفهان* وی بارها مورد استناد افراد بعد از او قرار گرفته است.

ب. علایق ایران‌شناسانه و قبل از اسلام حمزه در کتب باقی‌مانده وی، به‌ویژه به‌لحاظ لغوی مشخص است و مهم‌تر آنکه کتاب وی یکی از کتب مهم تاریخ قبل از اسلام به شمار می‌رود که با تقسیم‌بندی او از پیشدادیان و کیانیان، ساسانیان و روم و... در حال حاضر تصحیح و منتشر شده است.

ج. به علاوه بیرونی تألیف رساله‌ای را درباره جشن نوروز و مهرگان به حمزه منسوب کرده است (مقدمه میتوخ در تاریخ پیامبران و شاهان) و نیز گفته شده در سال ۳۵۰ با تخریب عمارت کهنی در شهر جی و کشف نوشته‌های عجیب در آن، مردم از حمزه در این مورد و خواندن و تحلیل آن‌ها نظر خواهی کرده‌اند (همان)

د. ذکر منابع کتاب پادشاهان و شاهان او نیز جالب است؛ زیرا حمزه به نحوی با یادآوری آن‌ها در مقدمه کتاب، از خدای‌نامه‌های قبل از اسلام و ترجمه‌های آن‌ها برای کتاب خود استفاده کرده است.

۵. در مهریشت دهم بند ۶ در خصوص ایزد مهر/میترا چنین آمده است: «مهر میان همه ایزدان نیرومندترین است، او را با زاثر (zaothra) (= آبزور، آب مقدسی که در مراسم مذهبی مورد استفاده قرار می‌گیرد) با هومئه = هوم با برسم و با زبانی آکنده از سرود ستایش می‌کنم.» به علاوه مهر برخلاف تصور عمومی در شکل ایزد خورشید نمایان نمی‌شده است بلکه روشنایی و انوار زیرین خورشید است پیش از آنکه خورشید از پس کوه‌ها سر برکشد، وی با جامه زرین و زینت‌هایش از آن بلندی کوه به نگرش همه کشورهای اریایی می‌پردازد (بند ۱۳ و ۱۴). در بند ۴۸ تا ۵۲ نیز بیان می‌شود اهورامزدا برای مهر بر آن قلعه بلند و درخشان هرئی تی برز (haraiti bareza) زیباترین جایگاه‌ها را ساخته است. در آنجا که مهر ناظر و نگران مردان است، در مأوای درخشانی که نه گرما و نه سرما نه روز و نه شب وجود دارد و هیچ‌گاه بر آن ابر نمی‌نشیند و این جایگاه آسمانی را به فرمان اهورامزدا، امشاسپندان و خورشید فراهم کردند (رضی، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۹).

۶. فهر به فتح ف به معنی سنگ اعم از سنگ زیرین آسیا و نیز سنگ مخصوص شکستن چهار مغز (دهخدا).
۷. این بخش را نویسندگان از مری بویس و کتاب وی (ص ۱۸۳ و ۱۸۴) نقل و ترجمه کرده‌اند. مأخذ اصلی چنین است: Mary Boyce, A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian, Acta Iranica 9, Leiden, 1977.

هویت نیبا NABIYA ناشناخته است. در ضمن بیرونی در آثار الباقیه به دو تیرگان کوچک (۱۳ تیر و روز پرتاب تیر توسط ارش) و تیرگان بزرگ نیز که روز جشن رسیدن تیر و شروع جشن شش‌روزه تیرگان از روز ۱۴ آن است اشاره دارد.

۸. این فتح با داستان چگونگی فتح مجمع‌المناطق رودس و زمینه‌های ساخت غول رودس (که سالوادور دالی نقاش هم از آن اثر و طرحی خلق کرده) مشابه است. مجسمه غول‌آسای رودس جزء یکی از عجایب هفتگانه بشر و البته محوشده شمرده شده است. فتح رودس توسط پسر یکی از سرداران اسکندر به نام دیمتریوس (فرزند بطلمیوس) در دستور کار فاتحان و حاکمان یونانم قرار می‌گیرد. در این جنگ بسیار طولانی و دردناک دیمتریوس لشکری ۴۰ هزار نفری را با خود آورده است. این تعداد بیشتر از تمام جمعیت شهر رودس بوده و حتی با افزودن دزدان دریایی دریای اژه، تعداد نیروهای خود را افزایش داده بود. شهر رودس با دیوارهای محکم و بلندی احاطه و حفاظت می‌شد. مهاجمان مجبور بودند تا از برج‌های متحرک برای حمله به شهر استفاده کنند. برج‌های متحرک، سازه‌های چوبی بودند که درون آن‌ها سربازان پنهان می‌شدند و گروهی دیگر از سربازان، این برج‌ها را به حرکت درآورده و به نزدیک دیوار قلعه یا حصار شهر می‌بردند و پل چوبی روی برج

را روی دیوار قرار می‌دادند و نیروهای پنهان داخل برج از طریق پل وارد شهر یا قلعه دشمن می‌شدند. دیمتریوس از یکی از این برج‌های بزرگ بالا رفت تا به شهر حمله کند، اما طوفانی ناگهانی برج را در هم شکست. این اتفاق سبب شد که این نبرد با پیروزی اهالی رودس به پایان برسد.

دیمتریوس یک برج بزرگ دیگر نیز داشت که آن را Helepolis به معنای «فاتح شهرها» نامیده بود. این سازه عظیم، ۴۶ متر ارتفاع و ۱۶۰ تن وزن داشت و مساحت پایه آن ۲۳×۲۳ متر بود. این برج به منجنیق مجهز و با چوب و چرم پوشانده شده بود تا سربازان از تیرهای کمانداران دشمن در امان بمانند. همچنین چندین مخزن آب نیز در این برج حمل می‌شد تا از آن‌ها برای خاموش کردن آتش ایجادشده بر اثر تیرهای شعله‌ور استفاده شود. زمانی که دیمتریوس به شهر حمله کرد، مدافعان، ماشین جنگی او را از طریق جاری کردن آب در خندق‌های بیرون از دیوار متوقف کردند. به این ترتیب آن‌ها توانستند این هیولای غول‌پیکر و سنگین را در گل‌ولای فرو ببرند. در نهایت گروهی از کشتی‌های مصری برای کمک به اهالی رودس رسیدند. دیمتریوس نیز به سرعت عقب‌نشینی کرد و پیمان صلحی را با اهالی رودس و بطلمیوس امضا کرد. اهالی رودس برای گرامیداشت پیروزی و آزادی‌شان، تصمیم گرفتند که تندیس بزرگ از هلیوس که حامی آن‌ها بود بسازند. آن‌ها قطعات برنزی که از ماشین جنگی دیمتریوس باقی‌مانده بود آب کردند و برای ساخت بخش‌های بیرونی تندیس استفاده کردند. برج متحرک بزرگ دیمتریوس به‌عنوان داربستی برای انجام پروژه استفاده شد. با وجود اینکه برخی گزارش‌ها تاریخ شروع ساخت تندیس را قبل از سال ۳۰۴ پیش از میلاد عنوان می‌کنند، بیشتر به نظر می‌رسد که این کار در سال ۲۹۲ پیش از میلاد آغاز شده باشد. به گفته پلینی، تاریخ‌نگاری که چندین قرن بعد از ساخت تندیس رودس زندگی کرده بود، ساخت مجسمه دوازده سال طول کشیده است.

۹. با این حال در گزارش این مؤلفان یک نکته مشخص نیست. آیا این گزارش روایت و رونویسی از منابع قبلی است یا با روایت فردی یا نگاه انتقادی آن‌ها نیز همراه بوده است؟

۱۰. دیولافوا در سفرنامه شوش و کلده و سفرش به کاشان، گزارشی از وضعیت شهر کاشان دارد و به تمیزی و سنگفرش بودن خیابان‌ها و بسته بودن در چاه‌های آب در کاشان اشاره می‌کند و پیشرفت شهر را در نظر اروپاییان در میان شهرهای شرقی آن روز، کم‌نظیر و غیرقابل باور توصیف می‌کند. به‌علاوه در این گزارش به نکته مهم دیگری نیز اشاره دارد که تا چند دهه پیش و قبل از آسفالت شدن کوچه و معابر در کاشان و اکثر روستاهای اطرافش، امری شایع و روزمره و همگانی بود: آب و جارو کردن درب منزل در هر روز صبح (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۲۰۹). این سنت دیرپا و گسترده از منظری، خود، شاهدهی است بر نهادینه و درونی شدن آب و آیین‌ها و ارزش و جایگاه کهن آن در زندگی روزمره و درازمدت و چند قرنی این ناحیه.

۱۱. ظاهراً قدیمی‌ترین جشن آغاز سالی که بدان در سنگ‌نبشته‌های هخامنشی اشاره شده، مهرگان بوده است که بگیاد نامیده می‌شده و همزمان با پاییز و جشن مهرگان برگزار می‌شده است اما ظاهر این جشن در دوره داریوش و اوایل خشایارشا (با ۳۰ روزه شدن ۱۲ ماه به نام ایزدان به‌علاوه ۵ روز اندرگاه یا خسته مسترقه) تغییر یافته و با اعتدال بهاری برگزار می‌شود (رضی، ۱۳۸۴: ۵۶). اما به‌طور کلی، موضوع اصلی انتخاب سرآغاز سال نو در انقلابین (اقبال و ادبار خورشید به/ از قطب‌ها در دو برهه صیفی و شتوی یعنی اول تابستان و پاییز)

یا اعتدالین (ربیعی و خریفی و برابر شدن روز و شب) بوده است که در نهایت انقلابین به دلیل راحتی رصد و مشاهده و اندازه‌گیری ولو برای مبتدیان هیئت و نجوم برای ابتدای سال برگزیده و چون انقلاب صیفی به مردم شمالی‌نشین و ایران نزدیک‌تر بوده، آن را انتخاب و از انقلاب شتوی چشم پوشیدند و از سویی به دلیل به دست آمدن غلات در هنگام انقلاب شتوی و راحتی اخذ خراج باز هم این انقلاب بهتر تلقی شده است (مقول از فرهنگ جهانگیری در رضی، ۱۳۸۴: ۶۶ و ۶۷).

۱۲. در گاه‌شماری کهن که ظاهراً با تقسیم سال به ۱۲ ماه ۳۰ روزه و ۵ روز مسترقه صورت گرفت، اسامی هر ماه به نام ایزدان و امشاسپندان نامگذاری شده است. یکی از این دو هئوروتان نگهبان ابها و امرتات نگهبان رستنی‌ها و گیاهان است (رضی، ۱۳۴۸: ۱۴۵۷ کتاب گنجینه اوستا).

۱۳. سیار بودن جشن نوروز در دو مقطع تاریخی با اجرای کبسه ظاهراً متوقف می‌شود و ما در تاریخ دو نوروز معتضدی و جلالی را (علاوه بر نوروز عضدی عضدالدوله دیلمی و جشن فناخسرو جشن ۷ روزه سروش روز و هرمز روز = ۱۷ فروردین و ۱ آبان) شاهدیم. در دوران معتضد بالله (۲۷۹-۲۸۹ق) که بعد از متوکل مقتول (۲۴۷ق) خلیفه شد، چون متوکل زمان اخذ مالیات‌ها را آغاز سال نهاده بود مقرر شده بود سال را که از زمان انوشیروان کبسه نکرده بودند و لذا نوروز سیار شده بود، کبسه کند و این کار در ۲۷۹ صورت گرفت. به فرمان معتضد نوروز را در ۱۱ ماه رومی حریران مصادف اول خرداد ماه پارس قرار داد که به نوروز معتضدی مشهور شد. در عصر جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی و ظاهراً با تلاش خواجه نظام‌منجمان فرصت یافتند آغاز سلطنت او را با اعتدال ربیعی برابر نهند و وی در اول سال شمسی بر تخت نشیند و مبنای تقویم کهن در ۴۷۱ق مبنای سال نو جدید قرار دهند (نک: همان: ۸۸-۹۰ و ۲۷۸).

۱۴. نگاه سهراب هرچند برآمده از عرفان شرق و ایرانی و تداخل اساطیر مختلف در آن است، شعر صدای پای آب او که معرفی وی هم به شمار می‌آید در سال ۱۳۴۴ و در قریه چنار (در دامنه‌های دیگر اردهال) سروده و به شب‌های خاموش مادر (همین طور یکی از عناصر اسطوره‌ای دخیل این منطقه) او تقدیم شده است. آیا می‌توان از تفسیر و تعبیر یونگی و ناخودگاه جمعی بازمانده در هر عصر و نسل بهره جست و صداهای طنین‌انداز آب را (که سرنمون بازمانده آن همین آیین آبریزان قالهر است) در خلال قرون، ساری و جاری در ناخودگاه معاصر ما دانست. صدا و طنین و نوایی که سهراب به نمایندگی از ما صدا و ژرفا و معنای آن را شنید و در پیوند با شرق دور و دریاها و پشتشان، در اشعارش نقاشی و ثبت نمود؟ طلب آب و شفا و شبنم و رهایی و دشت و کوه و در یک کلام طبیعت‌گرایی و «هیچ چیز، جز نگاه» عصاره جهان‌نگری و اشعار سپهری است (نک: شمیسا، ۱۳۸۲) که با عناصر اسطوری آیین مذکور در این جستار شاید ربط‌های زیادی بیابد.

منابع

۱. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، ۱۳۷۲، *الفتوح*، ترجمه کهن فارسی احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲. ابن رسته، ۱۳۶۵، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۳. ابن فقیه همدانی، ابوبکر احمد، ۱۳۴۹، *مختصر البلدان*: بخش ایران، ترجمه ح مسعود، بنیاد فرهنگ ایران.
۴. ابوالشیخ، ابومحمد عبدالله بن محمد، ۱۹۹۲، *طبقات المحلثین باصبهان و الواردین علیها*، دراسة و تحقیق عبدالغفور عبدالحق برالبوشی، الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسة الرساله.
۵. ابونعیم، احمد، ۱۳۷۷، *ذکر اخبار اصبهان*، ترجمه نورالله کسایبی، ج ۱، تهران: انتشارات سروش.
۶. ابونعیم، احمد، ۱۹۹۰، *ذکر اخبار اصبهان* (تاریخ اصبهان)، تحقیق حسن سید کسروی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. اصفهانی، حمزه، ۱۳۴۶، *تاریخ پیامبران و پادشاهان*، ترجمه جعفر شعاری. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۳۹، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، نشر نقره.
۹. بیرونی، ابوریحان، ۱۳۸۶، آثار الباقیه (تألیف حدود ۳۹۰ ق)، ترجمه اکبر داناسرشت، ج ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۰. بهار، مهرداد و اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۹۴، *ادبیات مانوی: گزارش دست‌نوشته‌های مثنوی پرسی میانه و پهلوانی (پهلوی اشکانی)*، بی‌جا: نشر کارنامه.
۱۱. بیضایی، بهرام، ۱۳۴۴، *نمایش در ایران*، تهران: بی‌نا.
۱۲. خاکی، محمدرضا و شیخ مهدی، علی، ۱۳۸۵، «جست‌وجوی مفهوم سقوط پادشاه غاصب در مراسم نمایشی سال نو در ایران باستان»، کتاب ماه هنر (۶۶): ۷۴-۶۶.
۱۳. دیولافوا، مادام، ۱۳۷۱، *ایران کلده و شوش سفرنامه مادام دیولافوا*، ترجمه و نگارش علی محمد فره‌وشی (مترجم همایون سابق)، ج ۵ با تجدید نظر بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. رضی، هاشم، ۱۳۸۳، *جشن‌های آتش، مهرگان و...*، ج ۳، تهران: انتشارات بهجت.
۱۵. —، ۱۳۸۴، *جشن‌های آب*، ج ۴، تهران: انتشارات بهجت.
۱۶. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۲، *نگاهی به سپهری*، ج ۸، تهران: صدای معاصر.
۱۷. قمی، حسن بن محمد بن حسن، ۱۳۶۱، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن قمی، تصحیح سید جلال‌الدین تهرانی، تهران: انتشارات طوس.
۱۸. مافروخی، مفضل بن سعد، ۱۹۳۱، *ذکر اخبار اصفهان*، تصحیح اسون ددرینگ، لیدن.
۱۹. مافروخی، مفضل بن سعد، ۱۳۱۲، *محاسن اصفهان*، تصحیح سید جلال‌الدین الحسینی التهرانی، ج ۱، تهران: چاپخانه مجلس شورای ملی.
۲۰. مافروخی، مفضل بن سعد، ۱۳۲۸، *محاسن اصفهان*، ترجمه حسین بن محمد آوی، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: شرکت سهامی چاپ.
۲۱. متز، آدام، ۱۳۶۴، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوئی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
۲۲. مسکوب، شاهرخ، ۱۳۹۳، *در حال و هوای جوانی*، لندن: چاپ اچ اند اس مدیا،
۲۳. مشهدی نوش آبادی، ۱۳۹۵، «اسطوره غیبت دختر»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ۱۲ (۴۵):

۷۴-۴۹.

۲۴. ———، ۱۳۹۵/۱۳۹۸، «جشن آبریزگان و طلب باران در جمعهٔ آبدرازه آذران»، نشریهٔ الکترونیکی کاشان‌نیوز، ۲ خرداد ۱۳۹۵، بازنشر در خبرگزاری ایسنا ۱۷ خرداد ۱۳۹۸.
۲۵. مقدسی، محمد بن احمد، ۱۹۰۶، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، لیدن، بیروت: ناشر دار صادر.
۲۶. ———، ۱۳۶۱، *احسن التقاسیم*، ترجمهٔ علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۲۷. نراقی، حسن، ۱۳۴۵، *تاریخ اجتماعی کاشان*، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران.
۲۸. یعقوبی، ابن واضح، ۱۳۹۳، *البلدان*، ترجمهٔ محمد ابراهیم آیتی، چ ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.